

ما از عدالت سهمی داریم سازمان حقوق بشر ایران

سال ششم شماره ۱۵۲

۸ مرداد ۱۴۰۰ / ۳۰ ژوئیه ۲۰۲۱

حقوق ما

دادخواهی



در این شماره می‌خوانید:

اصول، اهداف و محدودیت‌های دادخواهی

قتل‌های زنجیره‌ای در ایران؛ حق دادخواهی و زوایای پنهان جنایت

دادخواهی برای جان‌باختگان آبان؛ تلاشی علیه فراموشی و تحریف

غایت دادخواهی؛ روشن شدن حقیقت و ثبت در حافظه‌ی جمعی

«وکیل مستقل، قاضی مستقل و قانون عادلانه»؛ پیش شرط‌های اساسی تحقق دادخواهی

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سر دبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: بهنام دارایی‌زاده، جواد عباسی توللی (مصاحبه‌ها)

طرح روی جلد: Banksy

صفحه بندی: ماهور خوش‌قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت‌هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است
و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.



کارشناسی است. در یک تقسیم‌بندی خیلی کلی، منابع حقوقی مرتبط با «حق دادخواهی» یا «حق دسترسی به عدالت» در دو گروه یا مجموعه جداگانه طبقه‌بندی کرد: نخست «اسناد و موازین بین‌المللی» و دوم «قوانین و مقررات داخلی ایران».

از آن جایی که به منظور شناخت «حق دادخواهی»، اصول و محدودیت‌های آن، لازم است که استانداردهای بین‌المللی «معیار» قرار گیرند؛ در این جا صرفاً به این موارد می‌پردازیم و اشاره‌ای به رژیم کیفری جمهوری اسلامی نمی‌شود.^۱ اما پیش از آن که به این موارد بپردازیم؛ لازم است که بر روی یک نکته دیگری هم تأکید شود: زمانی که از «حق دادخواهی» صحبت می‌شود؛ مسئله‌ی ما مشخصاً در پیوند با «جنبش دادخواهی»، مفهوم «عدالت انتقالی»، ضرورت تشکیل «کمیته‌های حقیقت‌یابی» و مواردی از این دست است. در واقع، بحث ما ناظر به چگونگی «دسترسی به عدالت»، در خلال گذار از رژیم‌های سرکوب‌گر است. بنابراین یک بحث حقوقی صرف درباره‌ی «آیین دادرسی کیفری» و... ارائه نمی‌شود.

۱. فرض بر این است که پی‌گیری واقعی حق دادخواهی، به ویژه در پرونده‌هایی نظیر اعدام دسته‌جمعی زندانیان سیاسی یا شلیک موشکی سپاه پاسداران به هواپیمای اوکراینی، در وضعیت کنونی یا در چهارچوب رژیم حقوقی-کیفری جمهوری اسلامی میسر نیست.

مرحله‌ی بعدی، باید مجموعه دادگاه‌هایی با رعایت تمامی موازین دادرسی‌های منصفانه، از جمله حضور دادخواهان و سازمان‌های غیردولتی و...، تشکیل شود و در نهایت، احکام قضایی، بر پایه استانداردهای یک رژیم حقوقی سکولار و مترقی، صادر شود.

منابع حقوقی دادخواهی

همان طور که اشاره شد، دادخواهی یک پروژه و مطالبه‌ی «جمعی» است. اما این سخن به آن معنا نیست که تک‌تک قربانیان، یا نزدیکان و خانواده‌های کشته‌شدگان سرکوب‌های سیاسی و...، الزاماً باید به طور «جمعی» پی‌گیر «حق دادخواهی» خود باشند. هرچند تحقق دادخواهی یا حق «دسترسی به عدالت» در نهایت یک امر «جمعی» به حساب می‌آید؛ اما باید به این نکته هم توجه داشت که «دادخواهی»، در اصل، یک «حق شهروندی» است. به این معنا که نه تنها حقوق فردی قربانیان، نزدیکان و خانواده‌های آن‌ها، در «جبران خسارت»، «پرداخت غرامت‌ها» و «آگاهی از حقیقت» باید به رسمیت شناخته شود و بل که رعایت «حریم خصوصی» افراد هم لازم است.

از سوی دیگر، پنهان نمی‌توان کرد که تحقق عینی «حق دادخواهی»، در گرو شناخت منابع و سازوکارهای حقوقی-قضایی است. لذا معرفی این منابع، و آگاهی از استانداردهای حقوق بشری و سازوکارهای موجود لازم به نظر می‌رسد و نیازمند حضور و به کارگیری تیم‌های

اصول، اهداف و محدودیت‌های دادخواهی



بهنام دارایی‌زاده

«عدالت انتقالی» است.

«عدالت انتقالی»، با گذار معنادار از رژیم‌های سیاسی سرکوب‌گر، به ساختارهای دموکراتیک، پیشرو، سکولار و با نظارت‌های مردمی، تعریف و شناخته می‌شود.

در این معنا، «دادخواهی» دیگر صرفاً یک حق «فردی» یا «خانواده‌گی» نیست. بل که یک امر «جمعی» و «عمومی» است که به تمامی افراد جامعه، قطع نظر از این که خودشان یا اطرافیان‌شان مستقیماً قربانی سرکوب‌های سیاسی شده‌اند یا نه مربوط می‌شود.

«عدالت انتقالی» در گرو کشف حقیقت، روشن شدن سرنوشت ناپدید شدگان، معرفی تمامی ابعاد سرکوب‌ها و اعدام‌ها، مسئولیت‌پذیری عاملان و تلاش معنادار به منظور جلوگیری از تکرار جنایت‌ها است. در این چهارچوب، مواردی نظیر «مقابله به مصونیت‌های قضایی»، «اجرای عدالت»، «اصلاح ساختارها و رژیم‌های حقوقی» و تلاش برای «حفظ یاد و خاطره‌ی قربانیان»، اهمیت ویژه‌ای دارد.

نکته دیگر این است که در این چهارچوب، هیچ درخواست «بخششی» نمی‌تواند قبل از روشن شدن تمامی ابعاد حقیقت یا پیش از آن که عاملان جنایت‌ها مسئولیت اعمال خود را بپذیرند مطرح شود.

«حق دسترسی به عدالت» ایجاب می‌کند که ابتدا کمیته‌های مستقل «حقیقت‌یابی» تشکیل شوند. این کمیته‌ها باید تمامی ابعاد جنایت‌ها و سرکوب‌های سیاسی را بررسی و عاملان و برنامه‌ریزان اعدام‌ها، ترورها و... را شناسایی و معرفی کند.

لازم است که نتایج تحقیقات کمیته‌های حقیقت‌یابی، شفاف و دقیق در اختیار نمایندگان دادخواهان، رسانه‌ها و عموم مردم قرار گیرد. در

اشاره: «جنبش دادخواهی» به دنبال چیست؟ منابع و خاستگاه حقوقی آن کدام است؟ محدودیت‌هایش چیست؟ و چه نسبتی با ایده‌ی «عدالت انتقالی» دارد؟

در این یادداشت تلاش می‌شود ضمن پاسخ به پرسش‌های بالا، به جایگاه حقوقی «دادخواهی» یا «حق دسترسی به عدالت»^۲ در میان اسناد بین‌المللی حقوق بشری پرداخته شود.

مقدمه: شکل‌گیری و تقویت جنبش دادخواهی ایران، برآمد و نتیجه‌ی عوامل و زمینه‌های متفاوتی است؛ از یک سوی، با چهار دهه سرکوب مستمر سیاسی-اجتماعی روبه‌رو هستیم که به طور عینی و تاریخی، زمینه‌های شکل‌گیری جنبش دادخواهی و اعتراض‌های فراگیر در جامعه ایران را فراهم آورده؛ و از سوی دیگر، دستگاه قضایی فاسد و وابسته جمهوری اسلامی وجود دارد که قرار نیست پاسخی به خواست‌ها و مطالبات جنبش دادخواهی ایران بدهد. در واقع دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، نه فقط پاسخی به مطالبات فعالان جنبش دادخواهی نمی‌دهد؛ بل که خودش، آشکارا، بخش مشخصی از سازمان سرکوب و ارباب حکومتی است.

عدالت انتقالی

«عدالت انتقالی» را می‌توان به مثابه هدف نهایی فعالان جنبش دادخواهی معرفی کرد. به این معنا که تحقق واقعی «حق دادخواهی»، به عنوان یک حق جمعی و فردی، در گرو دست‌یابی به

1. Transitional Justice
2. Right to access to justice

اقامتی و... محروم شود.

اسناد دادخواهی

برابر ماده هشت اعلامیه جهانی حقوق بشر، «هرکس حق دارد در قبال اعمالی که حقوق اساسی او را نقض می‌کند و این حقوق به موجب قانون اساسی یا قانون دیگری برای او شناخته شده است، به دادگاه‌های ملی صلاحیت‌دار به گونه‌ای تاثیرگذار دادخواست بدهد.» علاوه بر «اعلامیه جهانی حقوق بشر»، «کنوانسیون حقوق مدنی-سیاسی» (ماده ۱۴)، «کنوانسیون حقوق کودک» (ماده ۳۹) «کنوانسیون منع شکنجه» (ماده ۱۴) و نیز تمامی اسناد مهم «منطقه‌ایی» حقوق بشری، نظیر «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر» (ماده ۶) به «حق دادخواهی»، چگونگی پی‌گیری و شرایط و محدودیت‌های آن اشاره کرده‌اند.

جدا از پیمان‌نامه‌های منطقه‌ایی و بین‌المللی که در بالا اشاره شد، سازمان ملل متحد هم به طور مشخص، به موضوع «دادخواهی» و «حق دسترسی به عدالت» پرداخته است. مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین سندی که در این زمینه تصویب شده است؛ در سال ۲۰۰۵، از سوی «کمیسیون حقوق بشر» تدوین شد است.

هرچند مفاد سند «اصول و رهنمودهای اساسی درباره حق دادخواهی»^۱، برای دولت‌ها الزام‌آور نیست یا ضمانت اجرای مشخصی ندارد؛ اما واقعیت امر این است که معرف اصول، ثرم‌ها و استانداردهای مهمی است که از دولت‌های عضو انتظار می‌رود آن‌ها را در قوانین داخلی خود، یا در خلال توافق‌های بین‌المللی، به کار بندند.

یکی از مهم‌ترین استانداردها یا اصولی که در سند «اصول و رهنمودهای اساسی درباره حق دادخواهی» و نیز سایر اسناد حقوق بشری مرتبط، به آن اشاره شده؛ این است که سازوکار دادخواهی باید موثر، مناسب و در دسترس باشد.

به این معنا که دولت‌ها موظف هستند یک سازوکار کارآمد و مطمئن را در اختیار عموم شهروندان و قربانیان قرار دهند. سازوکار دادخواهی نباید مستلزم پرداخت هزینه‌هایی سنگین دادرسی باشد یا پرونده‌های دادخواهی نباید در مدت زمان طولانی و غیرمعقولی رسیدگی شود. اگر تاخیر در رسیدگی وجود دارد؛ این تاخیر باید منطقی و توجیه‌پذیر باشد.

نکته مهم دیگر این است که سازوکار دادخواهی باید «بدون تبعیض» در اختیار عموم مردم، قربانیان و نهادهای مدنی قرار گیرد. بر این اساس، هیچ فرد، گروه یا سازمان مشخصی نباید از حق دادخواهی، با هیچ بهانه‌ایی یا به سبب وابستگی‌های مذهبی، اتنیکی، وضعیت

۱. عنوان کامل این سند که در وب‌سایت سازمان ملل در دسترس هست از این قرار است:

«اصول و رهنمودهای اساسی درباره حق دادخواهی برای قربانیان موارد نقض فاحش حقوق بین‌الملل حقوق بشر و نقض شدید حقوق بین‌المللی بشردوستانه»

قتل‌های زنجیره‌ای در ایران؛ حق دادخواهی

و زوایای پنهان جنایت

گفت‌وگو با شیرین عبادی



جواد عباسی توللی

قتل‌های سیاسی در ایران که بیشتر با عنوان «قتل‌های زنجیره‌ای» شناخته می‌شود، به کشتار سازمان‌یافته برخی از شخصیت‌های سیاسی و نویسندگان منتقد نظام جمهوری اسلامی در دهه ۷۰ خورشیدی توسط نهادهای امنیتی در داخل و خارج از ایران، اطلاق می‌شود.

داریوش فروهر، پروانه اسکندری، محمد مختاری، محمدجعفر پوینده، احمد میرعلایی، حمید حاجی‌زاده، مجید شریف، غفار حسینی، احمد تفضلی، ابراهیم زال‌زاده و پیروز دوانی از جمله ده‌ها نفری هستند که از آنها به عنوان قربانیان قتل‌های سیاسی موسوم به قتل‌های زنجیره‌ای نام برده می‌شود. با وجود گذشت چند دهه از این قتل‌ها، بسیاری از زوایای این جنایت سازمان یافته همچنان نامعلوم باقی مانده است.

هرچند روند قضایی و حقوقی رسیدگی به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای از سوی قوه قضاییه ایران متوقف شده اما بازماندگان این قتل‌ها در سال‌های گذشته همچنان تاکید دارند تا روشن شدن حقیقت، دست از دادخواهی برندارند.

شیرین عبادی، حقوق‌دان برجسته ایرانی و برنده جایزه صلح نوبل، (که در جریان بررسی مدارک پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، متوجه می‌شود نام او هم در فهرست ترورهای آینده مأموران وزارت اطلاعات بوده)، در این پرونده به‌طور مشخص وکالت خانواده داریوش فروهر و همسرش پروانه اسکندری را بر عهده داشته است.

او در گفت‌وگو با «حقوق ما» از موانع و اشکالات موجود بر سر راه دادخواهی در ایران می‌گوید.

حقوق ما: ارزیابی شما از حق دادخواهی، جایگاه آن در قوانین داخلی ایران و نحوه برخورد دستگاه قضایی با دادخواهان چگونه است؟

عبادی: حق دادخواهی در جایی که کسی خود را مظلوم و تحت ستم می‌بیند، یکی از اصولی است که مورد قبول حقوق بشر قرار گرفته و در قوانین داخلی ایران هم بر این حق تأکید شده است. بنابراین حق دادخواهی یک اصل مسلم قابل احترام، هم در عرصه بین‌المللی و هم در عرصه داخلی است. اما هر کدام از این‌ها شرایطی دارد. در عرصه داخلی این حق با وجود اینکه در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده اما با قوانین دیگری، اما و اگرهایی به آن افزوده شده و علاوه بر آن با دخالت‌های غیرقانونی سایر نهادها در قوه قضاییه و از بین رفتن استقلال این قوه، در حقیقت دادخواهی در ایران با مشکلات عدیده مواجه است. به ویژه که طرف دادخواهی، مأموران حکومت یا افراد نزدیک به قدرت سیاسی باشد که طی ۴۲ سال اخیر ثابت شده دادخواهی در این‌گونه موارد به جایی نخواهد رسید.

حقوق ما: در خلال دهه هفتاد شمسی، به‌ویژه در پاییز ۷۷، تعداد زیادی از خانواده‌های جان‌باختگان مربوط به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، به طرق مختلف سعی در دادخواهی داشتند. با توجه به تجربه شخصی شما از این پرونده، در قوه قضاییه ایران چه میزان ظرفیت برای پاسخ به حق دادخواهی وجود دارد؟ در مراجع قضایی چه میزان پتانسیل رسیدگی به چنین پرونده‌هایی وجود دارد؟

عبادی: در این زمینه می‌توان به چند مورد به عنوان مصداق

کاظمی، صحیح و سالم وارد زندان اوین شده و شما جنازه تحویل دادید، چطور قاتل شناخته نشد؟ شما که در یک محیط در بسته کاملا حفاظت شده نمی‌توانید قاتل را پیدا کنید، چگونه می‌توانید امنیت جامعه را برقرار کنید؟

ما البته تمکین نکردیم و درخواست تجدید نظر دادیم. در تجدید نظر، پرونده شکسته شد و به دادگاه هم‌ارز برای رسیدگی مجدد فرستاده شد. دادگاه هم‌ارز سه سال بعد جلسه گذاشت و ما را احضار کرد. طی این سه سال هرچه مراجعه کردیم، پاسخ نمی‌دادند. بعد از سه سال دوباره تکرار مکررات کردند و همان حرف‌هایی که قبلا زده بودیم و در پرونده بود را دوباره از ما پرسیدند. پس از آن جلسه به یک سال دیگر موکول شد. در این مدت اتفاقات سال ۸۸ روی داده بود و مادر زهرا کاظمی هم فوت کرده بود. در نتیجه این پرونده بلا تکلیف ماند. نمونه‌هایی از این دست بسیارند. همین دو مثال کافی است که قانع شوید در دستگاه قضایی در این‌گونه موارد عدالت اجرا نمی‌شود.

حقوق ما: آنچه که من از صحبت‌های شما برداشت کردم این بود که ما بیش از آن‌که ما ضعف و خلأ قانونی داشته باشیم، مشکل ساختاری داریم. آیا درست است؟

عبادی: در زمینه دادخواهی، هم در ساختار، هم در زمینه عملکرد اجرایی و هم قانون مشکل وجود دارد. مشکل ساختاری به نوع ساختار قوه قضاییه برمی‌گردد. رییس قوه قضاییه را رهبر جمهوری اسلامی مستقیما تعیین می‌کند. او فعال مایشاء در قوه قضاییه است. هرکس را بخواهد، هر قاضی را بدون عذر موجه می‌تواند جا به جا کند. بدون هیچ‌گونه صلاحیتی می‌تواند یک نفر را به عالی‌ترین درجات قضایی منصوب کند. این مشکل، ساختاری است. چنان‌که تعدادی از قضات عالی‌رتبه، خصوصا آن‌ها که از اول انقلاب آمده بودند، هیچ‌گونه تخصص حقوقی نداشتند. بعد از چند سال کار کردن به عنوان قاضی، تازه به آن‌ها یک مدرک حقوق هم اعطا شد. این نمونه کوچکی از مشکلات ساختاری در قوه قضاییه است. مشکل عملکردی، از دیگر مشکلات است. در همین قوه قضاییه که مشکلات ساختاری وجود دارد، نهادهای امنیتی نفوذ دارند. من بارها موکلینی داشتم که بازجو به آن‌ها گفته بود که اگر همکاری نکنند، ۱۰ سال زندان در انتظارشان خواهد بود و بعدا دقیقا حکم و زمان محکومیت همان حرف بازجو بود. در بسیاری از پرونده‌ها که برای دادرسی آن‌ها می‌رفتم، بازجو خودش شاکی بود. مأموران امنیتی چه از سپاه و چه از وزارت اطلاعات در دادگاه‌ها حاضر می‌شوند و حرف می‌زنند، در حالی‌که آن‌ها ضابط هستند و فقط باید پرونده را آماده کنند و به دادستان بسپارند. اصولا حق حضور در دادگاه را ندارند اما به دادگاه می‌آیند و حرف می‌زنند. نفوذ دستگاه‌های امنیتی و

اشاره کرد. یکی از این موارد مسأله رسیدگی به چهار قتل بود که در ایران به قتل‌های زنجیره‌ای معروف شد. در پرونده مربوط به قتل زنده یاد داریوش و پروانه فروهر، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، من وکیل خانواده داریوش و پروانه فروهر بودم. در این پرونده علی‌رغم اینکه در آن زمان کمسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی علاقه داشت که این پرونده تا اجرای عدالت پیگیری شود اما به هیچ‌وجه عدالتی در این پرونده مشاهده نشد. باید بگویم هرگاه طرف شکایت و دادخواهی مربوط به نهادهای حکومتی، مأموران حکومت یا افراد نزدیک به قدرت است، کسی شاهد اجرای عدالت نخواهد بود. در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای با وجود اصرار من و سایر وکلا، پرونده در اتاق‌های در بسته رسیدگی شد و علاوه بر آن اساسا یک سوم پرونده برای خواندن به ما داده نشد. اوراق مربوط به متهم ردیف اول، سعید امامی، از پرونده بیرون آمده بود و هرچه بر خواندن آن اصرار می‌کردیم، پاسخ می‌دادند که چون او فوت کرده، پرونده‌اش بسته شده است. پرونده بسته شده بود اما مأموران حکومتی ادعا می‌کردند که از او دستور گرفته‌اند. علاوه بر آن، بخش‌هایی که در اختیار ما قرار گرفت کاملا مخصوص بود. صفحه‌بندی‌ها به هم خورده بود، معلوم بود که از همان اوراقی که در اختیار ما قرار داده شده بود هم قسمت‌هایی برداشته شده است.

نتیجه دادگاه به گونه‌ای بود که نه وجدان جامعه را آرام کرد و نه موکلان من و سایر دادخواهان را به این نتیجه رساند که عدالت اجرا شده است. همه ما متفق بر این قول هستیم که عدالت اجرا نشد.

مثال دیگر پرونده قتل زهرا کاظمی است. من وکیل مادر زهرا کاظمی بودم. در این پرونده کاملا مشخص بود که زهرا کاظمی صحیح و سالم وارد زندان شد و یک هفته بعد جسد او را با عجله و برخلاف میل خانواده که می‌خواستند جسد را به کانادا منتقل کنند، دفن کردند.

نقاط ابهام زیادی در این پرونده وجود داشت. می‌دانیم که در زندان اوین به‌ویژه وقتی کسی تحت بازداشت موقت و بازجویی قرار دارد، تمام موارد ضبط می‌شود. ما خواستیم که فیلم‌های اتاق بازجویی را نشان دهند اما امتناع کردند. دفتر حضور غیاب زندان نشان می‌داد که مرتضوی تا ساعت ۱۲ شب از زهرا کاظمی بازجویی کرده بود. خواستیم که مرتضوی به عنوان مطلع احضار شود اما نیامد. خیلی غیرمعمول بود که دادستان شخصا برای تحقیق و بازجویی برود و تا ساعت ۱۲ شب هم در زندان بماند. درخواست کردیم لباس‌های تن متهم را در اختیارمان قرار دهند اما اجازه ندادند. شهودی داشتیم اما شهود را استماع نکردند. نهایتا اعلام کردند که قاتل شناخته نشد. گفتند بر طبق قانون مجازات اسلامی دیه زهرا کاظمی بر عهده بیت‌المال است و ما آن را پرداخت می‌کنیم. گفتیم زهرا

این‌هاست. این‌ها را تنها به عنوان نمونه ذکر کردم تا بدانید که چرا قوه قضاییه، قادر به اجرای عدالت نیست.

حقوق ما: به عنوان کسی که وکالت خانواده دو نفر از جان‌باختگان قتل‌های زنجیره‌ای بر عهده داشته‌اید، آیا به نظر شما این قتل‌ها خودسرانه بود یا کاملا حساب شده و سازمان‌یافته از طرف دستگاه امنیتی اتفاق افتاده است؟

عبادی: به هیچ‌وجه خودسرانه نبود بلکه طبق مأموریتی که به آن‌ها محول شده بود، این قتل‌ها را انجام داده بودند. حتی در همان پرونده نصف نیمه‌ای که در اختیار ما قرار داده بودند، در برگه‌های بازجویی مأموری که داریوش و پروانه فروهر را کشته بود، نوشته شده بود که چرا به من می‌گویید قاتل؟! خود وزارتخانه دستور قتل‌ها را داده بود. البته آن‌ها از کلمه قتل استفاده نمی‌کردند و از قتل‌ها به عنوان عملیات یاد می‌شد. نوشته شده بود که عملیات در ساعت ۱۱ شب انجام شد و مأمور به فیش حقوقی‌اش ارجاع داده که آن شب اضافه حقوق گرفته بود.

سایر متهمان هم با اظهار تأسف از این‌که چرا آن‌ها را قاتل نامیده‌اند، گفته بودند که عملیات به چهار نفر محدود نبود و آنها بیش از ۴۰۰ عملیات انجام داده بودند. همچنین اعلام کرده بودند که به خاطر انجام عملیات، تشویق شده، به آن‌ها اضافه حقوق داده و به سفرهای زیارتی فرستاده شده‌اند. متهمان سوال کرده بودند: حالا چه شده که ما یک‌دفعه قاتل شدیم!؟

همه آن‌ها ادعا می‌کردند که عضو تیم عملیات اطلاعات هستند و برای اجرای عملیات هم از مقام بالاتر دستور گرفته بودند. تنها مقام بالاتری که اجازه داده بودند در آن‌جا نامش را بخوانیم، نام دری نجف‌آبادی بود که در آن زمان وزیر اطلاعات بود. ما با اصرار درخواست کرده بودیم که دری نجف‌آبادی هم باید مورد بازجویی قرار بگیرد، چراکه متهم بود و از او سوال کنند که آیا مأموران از او دستور گرفتند یا خیر. در چنین مواقعی بازپرس باید شخص مطلع را احضار کند و اگر نیامد، حق جلب او را دارد.

چون بعد از این فضااحت در این پرونده، جنایت کشف شده بود و تشت رسوایی از بام افتاده بود، دری نجف‌آبادی از وزارت اطلاعات کنار گذاشته شد ولیکن پست مهمتری به او دادند و به پست رئیس دیوان عدالت اداری رسید. بازپرس به جای اینکه طبق قانون، رئیس دیوان عدالت اداری را احضار کند که پاسخ‌گو شود، شخصا به دفتر دری نجف‌آبادی رفته بود و از او پرسیده بود که مأموران می‌گویند از شما دستور گرفته‌اند، آیا قبول دارید؟ دری نجف‌آبادی فقط در یک سطر نوشته بود: والله، بالله، تالله هذا بهتان العظیم و زیر آن را امضا کرده بود. همه این‌ها در پرونده آمده بود. بر همین مبنا قرار منع تعقیب نسبت به او صادر و قطعی شد.



اجرایی در دادگستری مربوط به عملکرد است. مشکل سوم، مشکل قانون است. به عنوان نمونه، در حالتی‌که داشتن وکیل، حق مسلم هر متهم است، در جرایم سیاسی و عقیدتی که قوه قضاییه آن‌ها را جرایم امنیتی می‌نامد، طبق قانون، تا پایان بازجویی، وکیل حق دیدار با موکل را ندارد. همچنین طی این زمان، وکیل منتخب، نمی‌تواند پرونده را ببیند و حق دخالت هم ندارد. فقط وکلایی می‌توانند در این مرحله وارد پرونده شوند که مورد تأیید قوه قضاییه باشند. معمولا در هر شهرستانی، تعدادی انگشت‌شمار از وکلایی که خوش‌نام هم نیستند و سابقه وابستگی‌شان به نهادهای امنیتی کاملا مشخص است، حضور دارند. آن‌ها می‌توانند به عنوان وکلایی که در مراحل تحقیق وارد پرونده می‌شوند، دخالت کنند. این تنها یک مورد از مشکلات موجود در زمینه قوانین است.

مشکلاتی که در این سه زمینه وجود دارد، خیلی بیش از

دادخواهی برای جان‌باختگان آبان؛ تلاشی علیه فراموشی و تحریف

گفت‌وگو با حمید صبی

آبان، گروهی از حقوق‌دانان برجسته بین‌المللی، شهادت‌های خانواده‌های جان‌باختگان، شاهدان عینی و کارشناسان را استماع کنند.

برپایی چنین دادگاه‌هایی برای ثبت شهادت شاهدان و بازماندگان جنایات انجام شده توسط مسئولان حکومتی در ایران، پیش از این هم مسبوق به سابقه بوده است.

پیش‌تر، جمعی از فعالان جنبش دادخواهی ایران موفق شدند در فاصله سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۱ با برگزاری یک دادگاه نمادین زیر عنوان «دادگاه ایران تریبونال»، کارزاری بین‌المللی برای رسیدگی به اعدام‌های گروهی زندانیان سیاسی در دهه شصت در جمهوری اسلامی را در شهر لاهه، برای شنیدن و ثبت شهادت شاهدان عینی این اعدام‌ها ترتیب دهند.

برخی از شواهد ارائه شده در دادگاه ایران تریبونال، در حال حاضر و در جریان محاکمه حمید نوری (عباسی)، معاون دادیار زندان گوهردشت در دهه شصت و متهم به دست داشتن در کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷، مورد استناد قاضی دادگاه سوئد قرار گرفته است.

دادگاه مردمی آبان چه دستاوردهایی خواهد داشت؟ آیا در حال حاضر مکانیسم دیگری برای دادخواهی جز برگزاری دادگاه نمادین، در اختیار دادخواهان و مدافعان حقوق بشر قرار دارد؟ مادران آبان چگونه از لحاظ قضایی و حقوقی می‌توانند دادخواهی خود را پیگیری کنند؟

حقوق ما با طرح پرسش‌هایی از این دست، گفتگویی با حمید صبی، حقوق‌دان و عضو هیات دادستانی دادگاه بین‌المللی مردمی آبان ترتیب داده است.

آبان‌ماه مسئولیت داشته‌اند را تحت تعقیب قرار داد، آن‌ها را به دادگاه‌های صالحه در ایران کشانده و محاکمه کرد اما قوه قضاییه در ایران اهرم سرکوب دولت است و در طی چهار دهه گذشته که این همه قتل و کشتار صورت گرفته، یک نفر را به میز محاکمه نکشاند است مگر موارد جزئی که به جرمه مالی ختم شده است. از این رویکرد می‌توان نتیجه گرفت تشکیلاتی برای حمایت از دادخواهان در سیستم قضایی ایران وجود ندارد. سیستم قضایی ایران فقط بر روی کاغذ حقوقی برای ملت ایران تعبیه کرده اما در عمل، مردم هیچ حقی ندارند.

به‌عنوان مثال، قانون اساسی ایران، راهپیمایی و تظاهرات را حق مردم ایران می‌داند اما با این وجود هنگامی که مردم برای اعتراض به خیابان می‌آیند و تظاهرات می‌کنند، مأموران جمهوری اسلامی به راحتی آن‌ها را به گلوله می‌بندند و حتی هیچ مسئولی بازخواست و بازجویی نمی‌شود. همچنین طبق قوانین ایران کاربرد سلاح گرم هنگامی که تظاهرکنندگان به هیچ‌وجه مسلح نیستند و قصد خرابکاری ندارند، مجاز نیست و فرماندهان سپاه حق صدور دستور شلیک ندارند. تمام این موارد در قانون ایران وجود دارد اما به آن‌ها عمل نمی‌شود. در جریان دادگاه مردمی آبان، قوانین ایران را مورد بررسی قرار خواهیم داد و اعلام خواهیم کرد که برخی از جرایم از نظر قوانین ایران هم قابل تعقیب و محاکمه است.

تمام کسانی که در کشتار شهروندان در اعتراضات سراسری آبان‌ماه مسئول بوده‌اند، از جمله علی خامنه‌ای، حسن روحانی و ابراهیم رئیسی و تمام مقامات ارشد جمهوری اسلامی به‌علاوه فرماندهان محلی و فرماندهان سپاه و بسیج که دستور شلیک دادند، همه جزو افرادی هستند که مورد تعقیب قرار دارند. به آدرس همه آن‌ها در ایران به زبان فارسی و انگلیسی اخطاریه فرستاده شده تا تفهیم شوند که چه اتهاماتی متوجه آنهاست.

دادگاه مردمی آبان قوه اجراییه ندارد و در زمینه آنچه که ما اعلام جرم می‌کنیم عملاً قدرت اعمال مجازات ندارد اما با همه این اوصاف، به سران حکومت جمهوری اسلامی اعلام کردیم که به جرایم شما در این دادگاه رسیدگی خواهد شد. آن‌ها حق شرکت در دادگاه و حق تعیین وکیل و ناظر دارند. مقامات جمهوری اسلامی از رهبر تا فرماندهان سپاه دعوت شده‌اند تا در این دادگاه شرکت کنند اما تا به حال هیچ‌گونه پاسخی از طرف آنها دریافت نکرده‌ایم.

حقوق ما: آیا ساز و کار مؤثری که ضمانت اجرایی هم داشته باشد، برای پیگیری پرونده کشته‌شدگان آبان خارج از

حقوق ما: لطفاً درباره دادگاه بین‌المللی مردمی آبان و دستاوردهای احتمالی این دادگاه توضیح دهید. ارزیابی شما از نتیجه کار این دادگاه چیست؟

حمید صبی: اصولاً دادگاه‌های مردمی، زمانی تشکیل می‌شوند که سازمان‌های بین‌المللی و دادگاه‌هایی که می‌توانند صلاحیت داشته باشند، قادر به رسیدگی به مشکل نیستند. همان‌طور که می‌دانید به‌طور تاریخی اولین دادگاه، دادگاه راسل بود که درباره ویتنام تشکیل شد. در مورد ایران البته ایران تریبونال تشکیل شد که الان نقش مهمی در محاکمه حمید نوری در استکهلم دارد. به‌طور کلی دادگاه‌های مردمی با حضور قضات بین‌المللی و شخصیت‌های حقوقی بین‌المللی برگزار می‌شود، مدارک و اسناد ارائه می‌شود و بر اساس آن به پرونده رسیدگی می‌کنند. خاصیت این دادگاه‌ها این است که اسنادی که جمع‌آوری شده، ثبت می‌شوند. رأی صادره بر اساس شواهد و مدارکی است که به دادگاه ارائه شده است. به‌عنوان مثال، در دادگاه ایران تریبونال، نام حمید نوری در گزارش کمیسیون حقیقت‌یاب ذکر شده بود. یکی از اسنادی که به هنگام دستگیری حمید نوری علیه او ارائه شد، گزارش کمیسیون حقیقت‌یاب دادگاه ایران تریبونال و رأی دادگاه بود. تمام کسانی که در این گزارش نام برده شدند، توسط دادگاه محکوم به جنایت علیه بشریت شدند.

آراء دادگاه‌های مردمی، قابلیت اجرایی ندارند و علت تشکیل آن عدم وجود فریادرس است. بنابراین خود قربانیان، زندانیان سیاسی سابق، حدود ۳۰۰۰ نفر با هماهنگی یکدیگر، این دادگاه را ترتیب دادند.

همچنین در نمونه دیگری، قرار است به زودی دادگاه مردمی اوغورها برپا شود که در جهت روشن شدن جرایم و جنایت‌هایی است که نسبت به آنها صورت گرفته. فعالان حقوق بشر می‌توانند با کمک گرفتن از سازمان‌های محلی و سازمان‌هایی که نماینده قربانیان هستند، از شاهدان بخواهند به دادگاه بیایند، شهادت دهند و به نتیجه برسند.

حقوق ما: در هفته‌های اخیر نخبه‌های امنیتی جمعی از مادران دادخواه آبان را به دلیل دادخواهی برای فرزندان‌شان در تهران بازداشت کردند. به جز دادگاه‌های مردمی، چه ساز و کارهای دیگری در عرصه بین‌المللی یا حتی در داخل ایران برای دادخواهی وجود دارد؟ مادران دادخواه چگونه از لحاظ قضایی و حقوقی می‌توانند دادخواهی خود را پیگیری کنند؟

حمید صبی: ظاهراً قوانین داخلی ایران، این ظرفیت را دارد تا بتوان به وسیله آن مقامات دولتی‌ای که در جنایات

حدود دو سال پس از سرکوب خشونت‌بار خیزش سراسری آبان‌ماه، هنوز به هیچ‌یک از پرونده‌های جنایات روی داده در آن بازه زمانی رسیدگی نشده است. به‌دلیل عدم وجود یک دستگاه قضایی مستقل و همچنین نهادهای حکومتی غیر پاسخگو در ایران، علی‌رغم تلاش دادخواهان و مدافعان حقوق بشر، هنوز حتی آمار دقیق جان‌باختگان از سوی مسئولان حکومتی اعلام نشده است.

از سوی دیگر، دستگاه پروپاگاندای حکومت جمهوری اسلامی ایران در طی دو سال گذشته، بارها با روانه‌نمایی حقیقت، بازداشت و تلاش برای تطمیع یا ارباب دادخواهان، سعی داشته تا بر جنایات روی‌داده، سرپوش بگذارد. در این بین، دادخواهی تلاشی است علیه فراموشی و تحریف.

جمعی از مدافعان حقوق بشر، فعال در سه سازمان حقوق بشری، با همیاری برخی از خانواده‌های جان‌باختگان اعتراضات سراسری آبان‌ماه ۱۳۹۸ و همچنین با تکیه بر شواهد موجود، از یک سال پیش به این سو، اقدام به برگزاری یک دادگاه نمادین تحت عنوان «دادگاه بین‌المللی مردمی آبان» برای مستندسازی جنایات روی داده در جریان این اعتراضات کرده‌اند.

طبق فراخوان قبلی، قرار بود نخستین جلسه دادگاه بین‌المللی مردمی، آبان‌ماه ۱۳۹۹ در لاهه برگزار شود اما به دلیل شیوع ویروس کرونا و رعایت پروتکل‌های بهداشتی، تشکیل این دادگاه به تعویق افتاد.

بر اساس فراخوان جدیدی که از سوی برگزارکنندگان این دادگاه منتشر شده، قرار است در دومین سالگرد اعتراضات



ایران وجود دارد؟ آیا می‌توان از طریق دادگاه‌ها و نهادهای بین‌المللی اقدام کرد؟

حمید صبی: یک دادگستری بین‌المللی وجود دارد که وظیفه‌اش دعوی بین کشورهاست. یک دادگاه جنایی بین‌المللی وجود دارد برای رسیدگی به جرایم مربوط به نقض حقوق بشر در کشورهای عضو که از سال ۲۰۰۱ تأسیس شده است. ایران عضو این دادگاه نیست و صلاحیت این دادگاه را هیچ‌زمان قبول نکرده است. ایران کنوانسیون رم را هم امضا نکرده است بنابراین چنین صلاحیتی وجود ندارد.

تنها وسیله‌ای که یک صلاحیت استثنایی را ایجاد می‌کند، شورای امنیت سازمان ملل متحد است که می‌تواند دادگاه خاصی را در این مورد تعیین کند یا این صلاحیت را به دادگاه جنایی بین‌المللی بدهد که با وجود حق وتو چین و روسیه در چنین مجمعی، این مسأله امکان پذیر نیست. در بعضی کشورها مثل سوئد و اسپانیا برای بعضی از جرایم همچون شکنجه و جنایت علیه بشریت، صلاحیت عام ایجاد شده است. اگر شخصی مثل ابراهیم رئیسی که مرتکب این همه جنایت شده، وارد این کشورها شود بر اساس صلاحیت عام، دادگاه‌های آن کشور می‌تواند به جرایمی که در خارج از آن دادگاه‌ها انجام شده، رسیدگی کند. همان‌طور که در سوئد، حمید نوری را به خاطر جرایمی که سال‌ها پیش در ایران و علیه ایرانیان انجام داده بود، بازداشت کردند.

حقوق ما: به ابراهیم رئیسی و نقش در جنایات دهه شصت و اعتراضات سراسری آبان اشاره کردید، او در حال حاضر که ریاست جمهوری نظام جمهوری اسلامی را به عهده دارد، اگر از کشور خارج شود، آیا می‌توان همچون حمید نوری او را هم تحت تعقیب قرار داد؟

حمید صبی: اتفاقاً در گزارش کمیسیون حقیقت‌یاب دادگاه ایران تریبونال، ابراهیم رئیسی در ردیف ۳-۳-۶ و حمید نوری در ردیف ۴-۳-۶ قرار دارد. نام این دو نفر به عنوان متهمین ردیف اول و به‌عنوان عوامل جرم آمده است. تا زمانی که ابراهیم رئیسی، رئیس جمهوری است غالب کشورها مصونیت سیاسی او را حفظ خواهند کرد. اما پس از اینکه دوره ریاست جمهوری او به پایان برسد به راحتی قابل تعقیب خواهد بود.

به‌عنوان مثال محمد خاتمی در سال ۲۰۰۶ به لندن آمد و من از پلیس لندن درخواست کردم که او را بازداشت کنند. آن‌ها رسیدگی کردند ولی او را توقیف نکردند. خاتمی بعد از طی مدت دوره ریاست جمهوری، دیگر مصونیت سیاسی ندارد.

حقوق ما: به‌نظر شما آیا نقص قوانین بین‌المللی یا وجود خلأهای قانونی است که باعث می‌شود قاتلی چون ابراهیم رئیسی که جرمش محرز است، بتواند آزادانه در قالب رئیس جمهوری ایران به کشورهای دیگر سفر کند و هیچ‌کس هم نتواند در این زمینه کاری از پیش ببرد؟

حمید صبی: اشکال از قوانین است. در قانون اساسی ایران، یکی از موارد صلاحیت رئیس جمهوری این است که جرمی مرتکب نشده باشد. متأسفانه در جمهوری اسلامی او خودش را مبرا از هر گونه جرمی می‌داند و معتقد است بابت این کشتار باید به او مدال دهند. اشکال تنها در روندهای بین‌المللی نیست. در قوانین ایران با وجود اینکه فرد قاتل نمی‌تواند رئیس‌جمهوری شود، شخصی مانند رئیسی با چنین سابقه‌ای، بیش از ۳۵ سال است که کمترین تعقیب قضائی درمورد او صورت نگرفته و او حتی در نامه‌هایی که خودش نوشته به اینکه با سلاح کمری تعدادی را کشته، افتخار کرده است.

غایت دادخواهی؛ روشن شدن حقیقت و ثبت در حافظه‌ی جمعی

گفت‌وگو با ناصر مهاجر

یافت؟ غایت این دادخواهی چیست؟ چه چیزی در انتظار عاملان و آمران کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ در دوران پس از ساقط شدن نظام جمهوری اسلامی خواهد بود؟ «حقوق ما» با طرح سؤالاتی از این دست، به سراغ ناصر مهاجر، نویسنده، مترجم و پژوهشگر تاریخ رفته است. کتاب‌هایی که مهاجر به فارسی و انگلیسی تألیف کرده، از جمله کتاب «صداهای یک کشتار»، از آثار ممتاز مرجع در زمینه‌ی تاریخ‌نگاری زندان و اعدام‌های گروهی در دهه‌ی ۶۰ به شمار می‌آیند.

حقوق ما: به عنوان کسی که سال‌ها در عرصه‌ی دادخواهی فعالیت داشته‌اید، غایت دادخواهی را در چه می‌بینید؟

مهاجر: کلمه‌ی دادخواه در لغتنامه‌ی دهخدا چنین معنا شده است: دادخواه، عدالت‌جو است و در حقیقت کسی است که تظلم می‌کند. دادخواه، شکوه و شکایت خود را برای دفع ظلم به مرجعی تسلیم می‌کند. بنابراین فرض بر این است که ما از کسی صحبت می‌کنیم که ستم، ظلم و کاری ناروا به سرش آمده و باید برای آنچه که روی داده، کاری انجام دهد. عزیز یا همسر کسی را بی‌دلیل یا با دلیل به زندان فرستاده‌اند، شکنجه کرده و کشته‌اند؛ یا فرض کنیم عزیزشان را زیراتومبیل گرفته‌اند، یا پرونده‌سازی ناروا کرده‌اند. اگر مردمانی بخواهند در یک مملکت کنار هم زندگی کنند باید قواعد و قوانینی وجود داشته باشد. از ایران باستان و روم باستان تا به امروز یک رشته قواعد به این منظور وجود داشته است. اما آنچه که ما در مورد دادخواهی از آن صحبت می‌کنیم، در مفهوم مدرن کلمه است. برخلاف مفهوم پیشامدرن کلمه، عنصر انتقام را کمتر و

در طول سال‌های دهه‌ی شصت به‌ویژه در تابستان ۱۳۶۷، به فرمان روح‌الله خمینی و با عاملیت شماری از مقام‌های قضایی سابق و فعلی، هزاران نفر از زندانیان سیاسی مخالف جمهوری اسلامی و از هواداران یا اعضاء سازمان‌های سیاسی نظیر سازمان فدائیان خلق، سازمان پیکار، سازمان مجاهدین خلق و حزب توده به چوبه‌های دار سپرده شدند. به دلیل پاسخگو نبودن مسئولان جمهوری اسلامی، پس از گذشت بیش از سه دهه از آن اعدام‌های گروهی، هنوز شمار دقیق جان‌باختگان مشخص نیست. همچنین محل دفن هزاران نفر از این زندانیان سیاسی هم از دید افکار عمومی هنوز پنهان مانده است.

بازماندگان این کشتار اما در طی سال‌های گذشته همواره با در دست گرفتن پرچم دادخواهی، خواهان برقراری عدالت و روشن شدن حقیقت درباره‌ی آن کشتار بوده‌اند.

محاکمه‌ی حمید نوری (عباسی) دادیار سابق قوه قضائیه و شکنجه‌گر زندان گوهردشت در دهه‌ی شصت، در سوئد که از روز ۱۹ مرداد / ۱۰ اوت امسال آغاز شده را شاید بتوان بزرگ‌ترین دستاورد چند دهه فعالیت دادخواهان برای کشتارهای دهه‌ی ۶۰ قلمداد کرد.

حمید نوری ۵۸ ساله بعد از ظهر شنبه ۹ نوامبر ۲۰۱۹ در فرودگاه آرلندا در پایتخت سوئد بازداشت شد. براساس آنچه دادستانی سوئد اعلام کرده، اتهام حمید نوری «نقض قوانین بین‌المللی از طریق جنایت علیه بشریت و قتل» به دلیل شرکت در کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ در ایران است.

دادخواهی برای اعدام شدگان دهه‌ی شصت تا کجا ادامه خواهد

چشم در برابر چشم نیستیم. جمهوری اسلامی در دوران پیشامدرن به سر می‌برد و دیه طلب می‌کند. بنیاد قضایی جمهوری اسلامی، نظام پیشامدرن و نظام عهد عتیق است. این یکی از افتخارات ما ایرانیان باید باشد که وقتی به بازماندگان قتل‌های زنجیره‌ای پیشنهاد دیه دادند، آن را رد کردند و در پاسخ گفتند: «پدر، مادر، همسر را کشته‌اید و ما می‌خواهیم بدانیم که داستان چه بوده و چرا آن‌ها را به این شکل فجیع از بین برده‌اید. جرم‌شان چه بوده؟ چه کسانی آن‌ها را کشته‌اند؟ به دستور چه کسانی کشته شدند؟» پیش کشیدن این نوع مسائل، جامعه را از تکرار فجایع باز نمی‌دارد، اما بنیادها، ارزش‌ها و این زمینه را به وجود می‌آورد که جنایت به آسانی و ارزانی رُخ ندهد و مردمان آن جامعه بتوانند با هم و در کنار هم زندگی کنند.

از تحول مهمی که در عرصه‌ی دادخواهی در ۴۰-۵۰ سال گذشته صورت گرفته، خود آئین دادخواهی است. به هر شکلی که صورت بگیرد، چه به صورت کمیسیون حقیقت‌یاب و مصالحه در آفریقای جنوبی و چه در مدل آرژانتینی و چه مدل‌های دیگر، شکلی از سوگواری همگانی است. تا زمانی که امر دادخواهی انجام نشود و بازماندگان نتوانند درد و داغ خود را و دقایق بیدادی که بر آن‌ها رفته را در مجامع رسمی مطرح کنند، درد سنگینی را متحمل می‌شوند. یکی از مسائل مهم دادخواهی بهره‌مندی از دقایق مسأله (آرشیوها، بایگانی‌ها و اطلاعات دقیق در مورد آنچه که روی داده) است. وقتی که دادخواهی در دقایق خود و در مجامع رسمی صورت گیرد، و در معرض دید همگانی قرار بگیرد و مردم بتوانند از طریق رسانه‌ها ببینند و گوش کنند، نه تنها آن خانواده از آن سوگ و از دردی که در دل داشته می‌تواند خارج شود و به گونه‌ای آرامش نسبی برسد، بلکه مسئله به سمت جامعه هم می‌رود. وقتی که به سمت جامعه رفت، می‌تواند مناسبات قضایی جامعه را تغییر دهد و بنیادها و اصولی را ایجاد کند که در حافظه‌ی جمعی بنشیند و ثبت شود. در اشکال مختلف هنری (رمان، فیلم، سریال، نقاشی و موسیقی) وارد حافظه‌ی جمعی شود و کمک کند که آن جامعه بتواند گام‌های مهم و بلندی برای تغییر و تحول بردارد.

نهایت دادخواهی دو چیز است: ۱. روشن شدن و به رسمیت شناخته شدن (acknowledgement) بیداد، تبهکاری و جنایت در گستره‌ی جامعه. ۲. اینکه آمران و عاملان جنایت به مردم شناسانده شوند و همگان بدانند هیچ‌کس در هیچ مقام از مصونیت برخوردار نیست و باید کیفر ببیند.

به عنوان مثال در جریان دادگاه نورنبرگ، تمام کسانی که از عاملان به حساب می‌آمدند و همین‌طور آمران و تمام کسانی که در ساختار سیاسی هیتلر نقش کلیدی داشتند، محاکمه شدند. شماری از آن‌ها اعدام و شماری دیگر به حبس‌های کوتاه و بلند محکوم شدند. در آفریقای جنوبی این اتفاق نیفتاد، چراکه اعلام کردند

عنصر عدل و داد را بیشتر در خود دارد.

بنابراین می‌خواهیم ببینیم چه در یک مملکت روی می‌دهد که مردمی عزیزترین کسان خود را از دست می‌دهند و ناچار می‌شوند بیشتر سکوت کنند. بیشتر موارد دادخواهی به همین دلیل تبدیل به مسأله می‌شود. اگر در یک جامعه‌ی حق‌مدار، حقی پامال شود، ابتدا به دستگاه قضایی رجوع می‌شود، به مسأله رسیدگی می‌شود، در روزنامه‌ها منتشر می‌شود و دادخواهی تبدیل به یک امر و موضوعی می‌شود که مثلاً یک ژورنالیست می‌تواند درباره‌ی چگونگی آن پرسش و پژوهش کند. اما ما در کشورهای زندگی می‌کنیم که در آن شکلی از استبداد، دیکتاتوری، توتالیتریزم و حکومت‌های تئوکراتیک و یا اتوکراتیک به شکل‌های مختلف از این امر جلوگیری می‌کنند.

در کشور ایران هم نمونه‌های بی‌شمار در این زمینه وجود دارد و اتفاقات بسیاری افتاده که این نیاز را ایجاد کرده تا به آن نورافکنده شود و بررسی شود تا دانسته شود ماجرا چه بوده است. از هر چه که بگذریم، نه تنها دست‌های آلوده‌ی حکومت تبهکاری که عمال‌اش دست‌بازی در انجام یک سلسله جنایات دارند در برابر دید همگان قرار می‌گیرد، بلکه متوجه می‌شویم که آن‌ها از مصونیت برخوردار هستند. مادامی که از مصونیت برخوردارند، این چرخه می‌تواند به تداوم خود ادامه دهد. داستان اتوبوسی که روشنفکران ایرانی را به ارمنستان می‌برد، قتل‌های زنجیره‌ای سال ۷۷، کشتار ۶۷ و بسیاری کشتارهای دیگر را به یاد آوریم. اگر به این مسائل رسیدگی نشود، نه تنها کسانی که مصدر کار هستند خودشان را در موقعیتی می‌یابند که می‌توانند به چنین جنایات‌ها و تبهکاری‌هایی ادامه دهند، بلکه روحیه‌ی جامعه هم تغییر می‌کند و مردم مرعوب و منکوب می‌شوند. در این همه پیامدهای زیان‌باری برای جامعه و مردم به بار می‌آورد.

حقوق ما: مرز دادخواهی با انتقام‌جویی کجاست؟

مهاجر: دادخواهی در معنای مدرن کلمه، یعنی از زمانی که جوامع وارد مرحله‌ی مدرنیته می‌شوند، از مفهوم انتقام دور می‌شود. اگر به قرآن، تورات و انجیل نگاه کنید به اشکال مختلف، دادخواهی را توأمان با انتقام می‌بینید: چشم در برابر چشم و دست در برابر دست. در معنای مدرن کلمه اما، جمله‌ی معروف ویکتور هوگو راهنمای عمل است که می‌گوید: «ما به دنبال انتقام نیستیم، به دنبال عدالتیم.» اصل اساسی در دوران مدرن این است که از انتقام‌گیری فاصله بگیریم و برقراری عدالت را طلب کنیم. وقتی به ادبیات این دوره توجه می‌کنیم، می‌بینیم که تأکید بر جستجوگری واقعیت و برقراری عدالت است.

برای دادخواهی در انگلیسی از seeking justice (در جستجوی عدالت و داد) استفاده می‌کنیم. در معنای مدرن کلمه، ما به دنبال

این جنبش را داشته باشند، و اینکه طرز فکر و طرز تلقی‌شان به چه صورت باشد، در تعیین سرنوشت ما نقش دارد. به جامعه که نگاه می‌کنیم، انواع و اقسام گرایش‌ها را می‌بینیم. از گرایش بازماندگان قتل‌های زنجیره‌ای گرفته تا خانواده‌هایی که به انتقام و چشم در برابر چشم باور دارند.

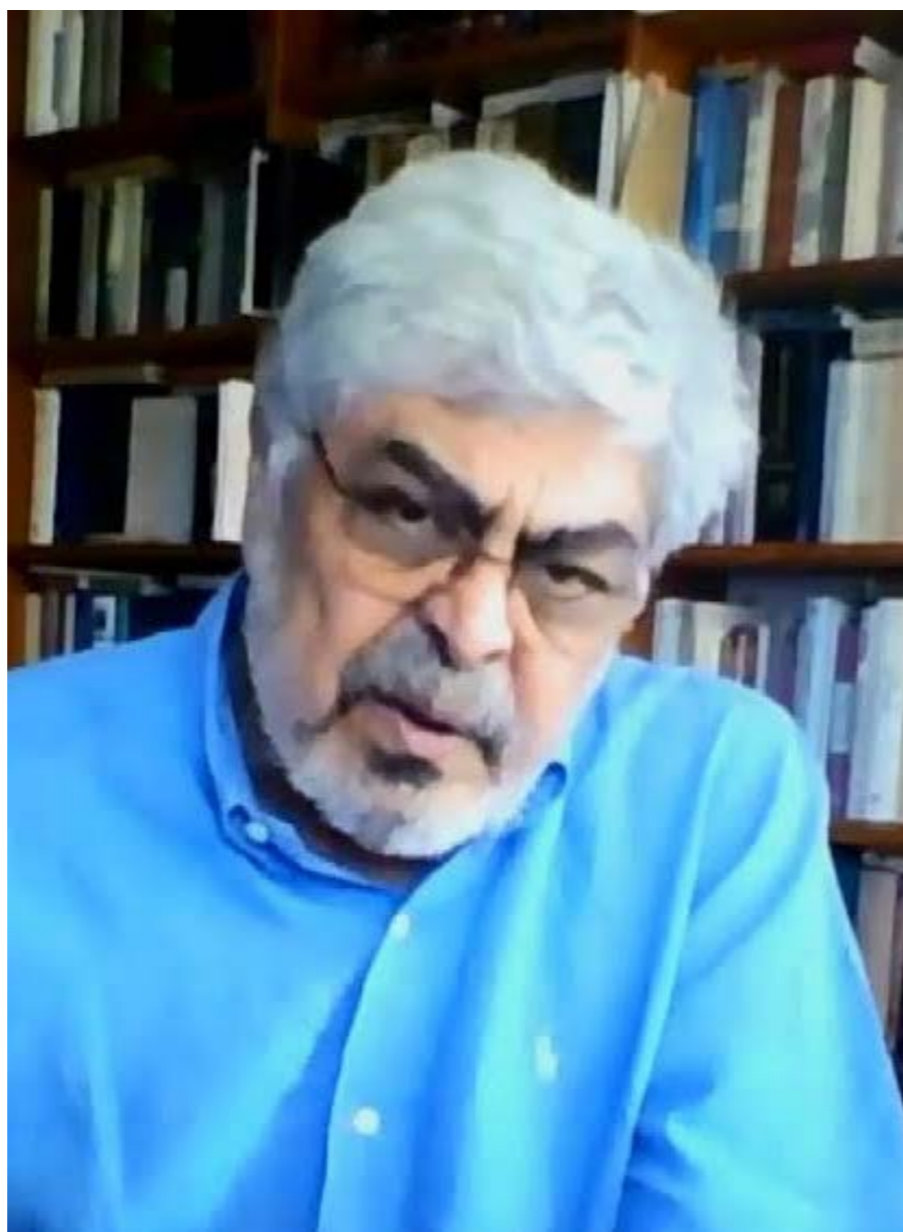
آنچه در این لحظه باید بر آن تأکید کرد به گمان من این است که بیش و پیش از هر چیزی، حقیقت این جنایت‌ها روشن شود. ما هنوز که هنوز است داستان اتوبوسی که به ارمنستان می‌رفت را به‌طور دقیق نمی‌دانیم. هنوز نمی‌دانیم شماری از برجسته‌ترین روشنفکران مان میرعلایی، غفار حسینی و... [در دهه‌ی هفتاد] چگونه کشته شدند؟ هنوز نمی‌دانیم قتل‌های زنجیره‌ای به دستور چه کسانی بود که به آن صورت فجیع فروهرها را کشتند، قتل مختاری، شریف، پوپنده... چگونه اتفاق افتاد و هنوز از داستان فاجعه‌ی ۶۷ که جنایت علیه بشریت بود، خیلی چیزها را نمی‌دانیم. به عقیده‌ی من در لحظه‌ی کنونی باید خواستار این باشیم که واقعیت‌ها روشن شود. زمانی که خمینی فتوای کشتار بزرگ را نوشت چه هدفی را دنبال می‌کرد؟ چرا فکر می‌کرد که باید زندان‌ها را پاکسازی کرد؟ به دنبال چه بود؟

بیش از ۲۰۰ نفر از رهبران و کنشگران اپوزیسیون ایران در ظرف این چهل سال در خارج از کشور ترور شده‌اند؛ به دست سربازان گمنام امام زمان. داستان چند نفر از آن‌ها را می‌دانیم؟ رژیم جمهوری اسلامی چه در داخل کشور و چه در خارج، کوشید تا جایی که می‌تواند اپوزیسیون جدی خود را از میان بردارد و در این راه از هیچ تبهکاری کوتاهی نکرد.

برای ما در درجه‌ی نخست این امر ضروری است که بدانیم حساب کتاب‌های آن‌ها چه بوده است و تصمیم‌گیرندگان چه کسانی بودند. این یک قدم بسیار مهم است. ما در لحظه‌ی کنونی خوب است بر این تأکید کنیم و بعد به این بیاندیشیم که در آینده چه خواهیم کرد.

در کتاب تازه‌ای که به زبان انگلیسی درآوردیم، صداهای یک کشتار (Voices of a Massacre) در فصل دادخواهی، سه مقاله با سه گرایش مختلف وجود دارد، چرا که تا جایی که من آگاهم در میان دادخواهان ایرانی سه گرایش وجود دارد. این سه گرایش را در کتاب بازتاباندم. مسئله‌ی مهمی است این امر که باید به آن پاسخ داده شود: با عاملان و آمران جنایت‌ها چه باید کرد؟ پاسخ به این پرسش، در نوع ایرانی که می‌خواهیم بازسازیم وزن کمی ندارد.

تجربه‌ی آفریقای جنوبی، آرژانتین و تونس که جزء آخرین تجربه‌هاست، به خوبی این را نشان داد که افراد دخیل در جنایات باید به مردم شناسانده شوند و شرمسار از کردار خود.



کسی را اعدام نمی‌کنند و در عوض می‌خواهند که آمران و عاملان جنایت در برابر خانواده‌های داغدار، همه‌ی واقعیت جنایت را آشکار نمایند.

حقوق ما: به نظر شما در ایران چه پیش خواهد آمد و آینده‌ی دادخواهی به چه ترتیب خواهد بود؟

مهاجر: من اکنون هیچ تصویری از فرجام دادخواهی در ایران ندارم. توازن قوا و گرایش حاکم بر جنبشی که در حکومت قرار دارد، تعیین‌کننده است. مسأله، مسأله‌ای ذهنی نیست. کسانی که برای آینده‌ی ایران تلاش می‌کنند و به یک ایران آزاد و دموکراتیک می‌اندیشند، باید در این مورد هم فکر کنند. باید به این هم بیاندیشند که با این همه فردی که دست‌شان در خون است، چه باید کرد. اینکه چه اتفاق خواهد افتاد را آینده و سیر مبارزه تعیین خواهد کرد. اینکه چه نیروهایی نقش هژمونیک بگیرند و سیادت



«وکیل مستقل، قاضی مستقل و قانون عادلانه»:

پیش شرط‌های اساسی تحقق دادخواهی

گفت‌وگو با مزدک اعتماد زاده

در نظام حقوقی ایران، اصل ۳۴ قانون اساسی به‌عنوان مهم‌ترین مبنای حق دادخواهی شناخته می‌شود. در این اصل آمده:

«دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.»

همچنین به موجب اصل ۱۵۹ قانون اساسی ایران، «دادگستری» به‌عنوان مرجع رسمی «تظلمات و شکایات» یا به عبارت دیگر، «دادخواهی» در نظر گرفته شده است.

اعتماد زاده هم حق دسترسی به وکیل مستقل را به‌عنوان یکی دیگر از اساسی‌ترین شروط برای برآورده شدن حق دادخواهی شهروندان می‌داند و در همین زمینه می‌گوید:

«تلاش نهادهای حکومتی در ایران برای تعدی به استقلال وکلای دادگستری در راستای زیر پا گذاشتن یکی از حقوق اساسی مردم یعنی حق داشتن وکیل انجام می‌شود. بدون دسترسی شهروندان به وکلای مستقل، نمی‌توان در کشور دادرسی منصفانه و رأی مبتنی بر استدلال حقوقی داشته باشیم.»

در سال‌های گذشته قوه قضاییه ایران بارها برای محدود کردن قدرت کانون وکلای دادگستری، اقداماتی انجام داده که وکلای

دادخواهی از جمله حقوق اساسی شهروندان است به نحوی که می‌توان گفت مهم‌ترین معیار امنیت قضایی شهروندان، شناسایی حق دادخواهی است. در نظام حقوقی ایران هم حق دادخواهی به مثابه یکی از حق‌های بنیادین، در قانون اساسی لحاظ شده است. همچنین در ماده ۱۰ از اعلامیه جهانی حقوق بشر بر دسترسی «کامل و برابر» همه افراد به دادرسی آشکار و عادلانه توسط یک دادگاه بی‌طرف و مستقل، تأکید شده است.

مزدک اعتماد زاده، حقوق‌دان و وکیل دادگستری در گفت‌وگو با «حقوق ما» بر این باور است که «دسترسی به وکلای مستقل، حضور قضات مستقل در مراجع قضایی و وجود قوانین عادلانه» از جمله شروط اصلی برای تحقق دادخواهی در یک جامعه است.

او با اشاره به فراهم نبودن این شروط در ایران می‌گوید: «حکومت جمهوری اسلامی از یک طرف قوه مقننه را ملزم به اطاعت از رهبری کرده و از طرف دیگر در قوه قضاییه هم اعتقاد به ولایت فقیه، جزو شرایط اصلی احراز صلاحیت قضات در نظر گرفته شده است.»

به‌گفته این وکیل دادگستری، مسئولان حکومتی در ایران با ایجاد چنین شرایطی و همچنین وضع قوانین ناعادلانه و انتصاب قضات غیر مستقل، شهروندان را عملاً از حق دادخواهی محروم کرده‌اند.

دادگستری آن را خلاف استقلال و حقوق خود قلمداد کرده‌اند. یکی از آخرین نمونه از این اقدامات، تصویب و ابلاغ آیین‌نامه جدید وکالت از سوی قوه قضاییه است. ابراهیم رئیسی، اوایل تیرماه امسال و در آخرین روزهای حضورش در قوه قضاییه، آیین‌نامه اجرایی لایحه استقلال کانون وکلا را امضاء کرده است.

در این آیین‌نامه که در ۱۶۴ ماده تنظیم شده، حق صدور پروانه وکالت از کانون وکلا گرفته و به قوه قضاییه داده شده است. این در حالی است که بسیاری از حقوق‌دانان بر این باورند که اجرایی شدن آیین‌نامه یاد شده، سبب تشدید استبداد و بی‌عدالتی در جامعه شده و حق دفاع مخدوش را خواهد کرد. بهاییان ایران و محرومیت سیستماتیک از حق دادخواهی

«برخورد نظام با آنان (بهاییان) باید طوری باشد که راه ترقی و پیشرفت آنان مسدود شود...» این عبارت، برگرفته از مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در بهمن سال ۶۹، نمایانگرستم مضاعفی است که از آغاز شکل‌گیری حکومت جمهوری اسلامی در حق بهاییان ایران روا داشته شده است.

جمهوری اسلامی از آغاز شکل‌گیری، جامعه بهایی ایران را در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی سرکوب کرده است. حکومت ایران همواره درصدد بوده که با اعمال فشار و آزارهای متناوب به شهروندان بهایی، آن‌ها را مجبور به ترک وطن یا ترک عقیده کند.

اعدام دسته جمعی شماری از مدیران جامعه بهایی در دهه ۶۰، پرونده سازی و زندانی کردن رهبران و پیروان بهایی، محروم‌سازی از تحصیل یا اخراج گسترده دانش‌آموزان و دانشجویان بهایی از مراکز آموزشی، پلمب مغازه‌ها و مصادره اموال و تخریب گورستان‌های بهاییان، از جمله اقدامات سازمان‌یافته نهادهای امنیتی و قضایی علیه شهروندان بهایی در طول ۴۳ سال گذشته در ایران است.

مزدک اعتماد زاده که در سال‌های گذشته وکالت شماری از شهروندان بهایی در ایران را بر عهده داشته با اشاره به تبعیض‌های اعمال شده علیه بهاییان ایران می‌گوید:

«هر فرد صرف نظر از اعتقادات و دیدگاهش، می‌تواند در یک مرجع قضایی، دعاوی حقوقی یا کیفری خود را مطرح کند.»



حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
 صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر
 ایران / محمود امیری مقدم
 سردبیر این شماره: مریم غفوری
 تماس با مجله: mail@iranhr.net

عوامل اصلی محرومیت شهروندان بهایی از حق دادخواهی در ایران است.

مزدک اعتماد زاده از دخالت مستقیم علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی در برخی از پرونده‌های مربوط به شهروندان بهایی خبر می‌دهد و در همین رابطه می‌گوید:

«علی خامنه‌ای، در پرونده یکی از موکل‌های بهایی‌ام که ثروتمند هم بود، از طریق محمد محمدی گلپایگانی، رئیس دفتر خود، دستور مصادره اموال موکلم را داده بود. به همین دلیل بخش اعظم اموال این شهروند بهایی در فاصله سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۵ مصادره شد.»

به گفته این وکیل دادگستری، در چنین مواردی هیچ نهادهای در ایران وجود ندارد تا بتواند عملکرد فراقانونی خامنه‌ای را تحت تعقیب قضایی قرار دهد.

ضدیت ایدئولوژیک و فشارهای مختلف بر بهاییان تا آنجا پیش رفته است که علی خامنه‌ای در استفتائات دینی خود که در سایت رسمی رهبر منتشر شده، حکم به نجاست بهاییان داده و صریحاً اعلام کرده است:

«همه پیروان فرقه گمراه بهائیت محکوم به نجاست هستند و در صورت تماس آن‌ها با چیزی، مراعات مسائل طهارت در رابطه با آن‌ها واجب است.»

یک شهروند بهایی هم می‌تواند در مورد دعاوی کیفری خود نظیر مسائل مالی، ضرب و جرح و کلاهبرداری، شکایت خود را در دادگستری به ثبت برساند.»

او با اشاره به اینکه در سال‌های گذشته بسیاری از تبعیض‌های اعمال شده به بهاییان ایران از سوی نهادهای امنیتی و مراجع قضایی انجام شده، می‌گوید:

«به عنوان مثال اگر یک شهروند بهایی برای بازپس گیری یا جلوگیری از مصادره اموالش توسط نهادهای امنیتی به دادگاه مراجعه کند و یک دعوی حقوقی علیه آن نهاد طرح کند، به دلیل نفوذ نهادهای امنیتی در قوه قضاییه و همچنین به علت وجود مشکلات ساختاری در مراجع قضایی، به دعوی او رسیدگی نخواهد شد.»

او درباره دلایل نفوذ نهادهای امنیتی در مراجع قضایی و یکی از شواهدی که نشان دهنده عدم وجود استقلال قضات دادگستری است، می‌گوید:

«در شرایط استخدامی قضات نه تنها التزام عملی آنها به دین اسلام لحاظ شده بلکه برای ترفیع دادن به قضات یا جابجایی آنها، از نهادهای امنیتی استعلام می‌کنند. به همین دلیل بسیاری از قضات مجبور می‌شوند تا برای حفظ امنیت کاری خود، همه خواست‌های نهاد امنیتی را بپذیرند.»

عملکرد افراد و نهادهای فراقانونی در ایران هم یکی دیگر از